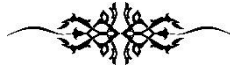


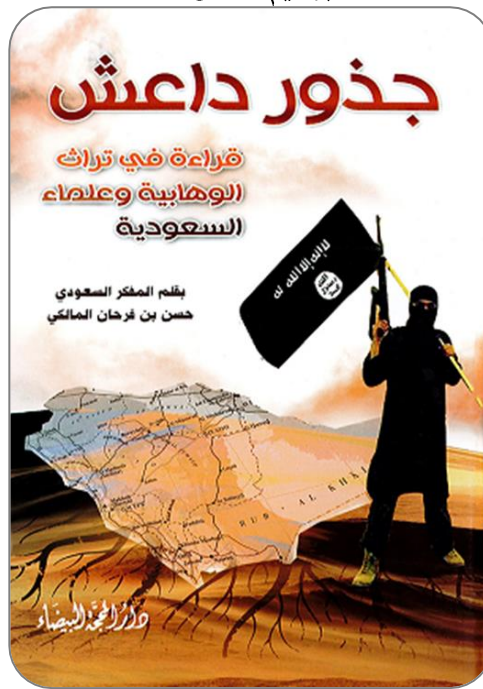
پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال پنجم ♦ شماره ۱۹ ♦ پاییز ۱۳۹۴
صفحات: ۱۶۱-۱۸۶



سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در تمدن‌های و هابیت (۱۴)
گزارش کتاب جذور داعش قراءة فی تراث الوهابیة و علماء السعودیة

محسن عبدالملکی*

ابراهیم کاظمی**



* پژوهشگر مؤسسه دارالإعلام لمدرسة اهل البيت عليه السلام و سطح ۳ کلام اسلامی گرایش نقد و هابیت

mohsen.abkolmaleki@hotmail.com

** دانش‌پژوه مؤسسه دارالإعلام لمدرسة اهل البيت عليه السلام و دانش‌پژوه کارشناسی ارشد کلام اسلامی گرایش نقد و هابیت

ebrahen@yahoo.com

معرفی مؤلف

«حسن بن فرحان مالکی» از جمله اندیشمندان معاصر ساکن عربستان سعودی است که بازخوانی و نقد باورهای مسلم و هابیت، وی را در ردیف نویسندگان پرحاشیه و بحث‌برانگیز سعودی قرار داده و مخالفت‌های جدی وهابیان را در پی داشته است. در بسیاری از پایگاه‌های وابسته به وهابیت «حسن فرحان» را با عناوین مختلفی همچون «لیبرال»، «تئوری»، «حوثی»، «زیدی»، «رافضی»، «ضال»، «مبتدع»، «ملحد» و ... توصیف و طرد کرده‌اند و جوانان را از مطالعه آثار وی برحذر داشته‌اند.^۱ حسن بن فرحان مالکی در سال ۱۳۹۰ ه.ق. / ۱۹۶۹ م. در منطقه جنوبی جبال بنی‌مالک، ۱۵۰ کیلومتری جازان عربستان در خانواده‌ای حنبلی‌مذهب متولد شد. در سال ۱۴۱۲ ه.ق. موفق به دریافت مدرک کارشناسی اعلام (خبرنگاری) از دانشکده دعوت و اعلام دانشگاه محمد بن سعود شد. از همان زمان، همکاری با مراکز خبری، رسانه‌ای و فرهنگی را آغاز کرد و به نگارش کتاب و مقاله در مجلات یمامه، الرشق و روزنامه‌های الرياض و البلاد پرداخت و با مراکز خبری، رسانه‌ای و فرهنگی متعددی همچون تلویزیون سعودی، مجلة الشرق السعودية، اداره آموزش و پرورش، و وزارت معارف سعودی همکاری کرد.

برخی از کتب حسن بن فرحان مالکی از این قرارند: بیعة علی بن ابی طالب فی ضوء الروایات الصحیحة؛ نحو إنقاذ التاريخ الاسلامی؛ سلسلة نحو إنقاذ التاريخ الاسلامی الصحبة والصحابة بین الاطلاق اللغوی والتخصیص الشرعی؛ سلسلة مع المعاصرین مع الشیخ عبدالله السعد؛ سلسلة مع المعاصرین مع سلیمان العلوان؛ سلسلة مع المعاصرین مع الدكتور سلیمان العوده؛ داعیة و لیس نبیا؛ حریة الاعتقاد فی القرآن الکریم والسنة النبویة؛ نحو إنقاذ التاريخ الاسلامی؛ المقدمة السیاسیة لفهم التاريخ؛ الصحبة والصحابة بین الاطلاق اللغوی والتخصیص الشرعی؛ وجود الله ... الأسئلة المباحة والأسئلة

1. <http://fatwa.islamweb.net/fatwa/index.php?page=showfatwa&Option=FatwaId&Id=۲۲۰۲۳>
<http://www.ansarsunna.com/vb/showthread.php?t=28469>
<http://sunnahway.net/node/2472>
<http://alwatan.com.sa/Articles/Detail.aspx?ArticleId=۱۱۶۰۳>

المحرمة؛ لماذا هذه المكانة لابن تيمية؟؛ بحث في حقيقة إسلام معاوية؛ مراسيم معاوية الأربعة وأثارها في الحديث والعقائد؛ سلسلة مثالب معاوية: حديث الدبيلة.

معرفی کتاب

کتاب جذور داعش قراءه فی تراث الوهابية و علماء السعودية یا نصيحة لشباب المسلمين فی کشف غلو العلماء فی المملكة العربية السعودية جدیدترین اثر حسن بن فرحان مالکی است.^۱ این کتاب را نخستین بار در ماه‌های پایانی سال ۲۰۱۴ م. انتشارات دار المحجة البيضاء در بیروت، در ۲۱۶ صفحه، منتشر کرد. گزارش حاضر بر حسب چاپ نخست این کتاب تهیه شده است.

کتاب جذور داعش از یک مقدمه و سه باب تشکیل شده است. هیچ یک از این ابواب نام‌گذاری نشده است. محتوای باب نخست درباره مفهوم عالم و پاسخ به این پرسش است که علمای سعودی را در کدام رتبه از عالمان جای دهیم؟ محتوای باب دوم گزیده‌ای از فتاوی محمد بن ابراهیم آل شیخ و عبدالعزیز بن باز است. محتوای باب سوم نیز گزیده‌ای از فتاوی اعضای لجنة الفتاوی الدائمة، همچون محمد بن صالح بن عثمان، صالح بن فوزان و عبدالله بن جبرین است.

مؤلف این کتاب معتقد است راه درمان و علاج جریان‌های تندروی اسلامی مبارزه با ریشه‌های آنها است، نه قطع شاخه‌ها (ص ۱۴۷). با ریشه‌های تندروی و غلو در هر کجا که باشد باید مبارزه کرد. حال فرقی نمی‌کند ریشه‌های غلو علیه حاکم، مردم، مذهب، طائفه، دین، عرق یا منطقه دیگری باشد یا خیر (ص ۵۷). مباحث این کتاب نیز در پاسخ به این پرسش است که آیا فتاوی عالمان وهابی، ریشه‌های افراطی‌گری و تندروی است یا خیر. آیا ریشه‌های فکری افراطی‌گری و تندروی در داخل است یا آنکه از خارج به داخل آمده است یا آنکه این فکر امتزاجی از داخل و خارج است؟ (ص ۵۱). با در نظر گرفتن این

۱. عنوان جذور داعش قراءه فی تراث الوهابية و علماء السعودية بر روی جلد کتاب و عنوان نصيحة لشباب المسلمين فی کشف غلو العلماء فی المملكة العربية السعودية در قسمت شناس‌نامه و سربرگ صفحات کتاب آمده است.

نکته و نام کتاب و محتوای ابواب دوم و سوم می‌توان گفت مؤلف، فتاوی‌ عالمان وهابی را ریشه‌های غلو، تشدد و افراطی‌گری و زمینه‌ساز بروز جریان‌های افراطی همچون داعش می‌داند و همین مسئله او را به تألیف و نگارش این کتاب واداشته است. در گزارش حاضر ضمن آنکه سعی شده مطالب بر حسب ترتیب صفحات گزینش و گزارش شود، گاه اقتضای اختصار، تقدم‌بخشیدن به برخی مطالب بوده است.

مقدمه کتاب

حسن فرحان در خلال مقدمه کتاب درباره هدف، انگیزه و مخاطبان کتاب جدور داعش گفته است:

بیست سالی است که در عربستان به نوشتن، تألیف، نصیحت و سخنرانی مشغولم، تنها بدان امید که خداوند قوم مرا به انصاف، عدل، علم و خشیت هدایت فرماید، لکن پس از آنکه دیدم مردم دین را خرید و فروش می‌کنند به نظرم رسید باید این فریاد را برآورم. البته نمی‌دانم آیا تکلیفم را ادا می‌سازد یا خیر! و فریادهای من هم راه به جایی نمی‌برد، اما برای اینکه مصداق این آیه شریفه قرار نگیرم که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ﴾ (بقره: ۱۵۹) این فریاد را برمی‌آورم (ص ۶).

من این بحث را سال‌ها قبل آماده کرده بودم اما الان نشر آن را لازم دانستم. در این بحث به اشخاص هجمه نمی‌کنم. فقط به دنبال نقل افکار، فتاوا و منش افراد هستم. آنچه مرا وادار به انتشار این بحث کرد این بود که دیدم کنفرانس‌ها و همایش‌هایی نتیجه است؛ چراکه همه شرکت‌کنندگان از حاکمان می‌ترسند؛ سخنان خود را سانسور می‌کنند؛ این حق جوانان عربستان است که از مذهب کشور و خدعه‌ها و نادان نگه‌داشتن مردم آگاه شوند (ص ۸).

مخاطب این بحث فقط جوانان اند، بدان امید که بدانند و بشناسند. جوانان! به‌زودی خواهید دید که درباره من همه چیز می‌گویند. به من «سکولار»، «لیبرال»، «رافضی»، «زیدی»، «جاهل»، «مریض»، «مجنون» و دیگر تعبیرات موجود در منظومه وهابیت را خواهند گفت (ص ۹).

حسن فرحان درباره گرایش‌های فکری و مذهبی خود چنین آورده است:

به‌زودی برای مردم روشن خواهد شد که من از هیچ یک از مذاهب پیروی نمی‌کنم، بلکه مذهب من آن چیزی است که از دین خدا می‌فهمم؛ من حتی اطلاق موجود در سخن مقبل بن هادی الوادعی را قبول ندارم. او گفته بود «اللهم لا مذهب لی الا ما افهمه من دین الله». این سخن مقبل الوادعی اطلاق ندارد، بلکه من آنچه را بدانم از دین اسلام است می‌پذیرم نه مطلق آنچه را به عنوان دین اسلام شهرت یافته است؛ البته من آرا و سخنانی دارم که برای احدی، از آنها سخن نمی‌گویم (ص ۷).

باب اول

مطالب این باب همگی در راستای پاسخ به این پرسش است که آیا تعبیر «عالیم» بر علمای سعودی قابل اطلاق است یا خیر. حسن فرحان نخست واژه «عالیم» را تعریف می‌کند و می‌گوید:

«عالیم» واژه‌ای است عام و مجمل که گاه به طور مطلق و به معنای کسی که از همه علوم مطلع است به کار می‌رود که البته در گذشته و حال چنین کسی را نمی‌توان یافت که بر همه علوم آگاه باشد و گاه برای کسی که به امور شرعی همانند فقه، حدیث، تفسیر، عقاید و ... آگاه است به کار می‌رود. این نیز در گذشته و حاضر مصداقی ندارد و کسی را نمی‌توان یافت که بر همه علوم احاطه داشته باشد، چه بسیار در مراجعه به کتب تراجم می‌بینیم در شرح حال افراد گفته‌اند فلانی فقیه هست اما محدث نیست یا محدث است اما فقیه نیست. حال اگر موضوعی را با نگاهی تخصص‌محور در دانشی همانند حدیث دنبال کنیم خواهیم دید اگر به کسی عالم حدیث گفته شد به معنای متخصص بودن در همه شاخه‌های علم حدیث نیست، حتی اگر به شاخه حفظ حدیث مراجعه کنیم خواهیم دید برخی در شاخه‌ای بر دیگران برتری داشته‌اند، مانند آنکه برخی در حفظ متون و برخی در اسانید بر دیگران برتری داشته‌اند. بر این اساس، باید گفت اطلاق واژه «عالما» بر علمای عربستان سعودی بر حسب هیچ یک از معیارهای پیش نیست. البته این مطلب اختصاص به این زمان ندارد و از گذشته تا کنون در میان کشورها و مردمان مختلف واژه «عالیم» بدون معیار و ضابطه بر افراد اطلاق شده است (ص ۱۴).

حال این پرسش مطرح می‌شود که بر حسب معیارهای علمی گفته‌شده، علمای عربستان در کجا جای می‌گیرند؟ واقعیت آن است که درک و برداشت طلاب، مسئولان

و عموم مردم از واژه «علما» یکسان نیست. برخی می‌دانند که عالمان عربستان به برخی امور آگاه‌اند و از برخی جاهل‌اند. در برخی امور اهل انصاف‌اند و در برخی تعصب می‌ورزند و در برخی اهل تقلیدند؛ اما از آنجا که زمان تغییر کرده لازم است در به‌کارگیری الفاظ دقت بیشتری به کار برد (ص ۱۵).

حسن فرحان برای ضابطه‌مندکردن کاربرد واژه «عالم» در باره عالمان سعودی از ده قید استفاده می‌کند و در نهایت به این مطلب پاسخ می‌دهد که عالمان سعودی در چه جایگاهی از این تعریف ضابطه‌مند قرار دارند. قیود ده‌گانه به‌ترتیب از این قرارند: ۱. علما در علوم شرعی؛ ۲. علما در فقه و عقاید؛ ۳. علمای مذهب حنبلی؛ ۴. علمای عقاید مسلمانان؛ ۵. علمای عقاید اهل سنت؛ ۶. علمای عقاید سلفیه؛ ۷. علمای عقاید حنبلیه؛ ۸. علمای عقاید حنابله با قرائت ابن تیمیه؛ ۹. علمای عقاید حنابله با قرائت ابن تیمیه و اضافات محمد بن عبدالوهاب؛ ۱۰. علمای عقاید حنابله با قرائت ابن تیمیه و اضافات محمد بن عبدالوهاب و دیگر اضافات.

مؤلف معتقد است گرچه ذهن عموم مردم هنگام استعمال واژه «علما»، به عالمان در علوم شرعی متبادر می‌شود اما واقعیت آن است که عالمان سعودی از بسیاری امور مرتبط با شرع مانند رؤیت اهله، دموکراسی، انتخابات، گفت‌وگوی مذاهب و ... بی‌اطلاع‌اند. در سال‌های اخیر نیز بر همگان روشن شده است که این دسته از علما بسیار کمتر از مردمان عادی از این دست مطالب آگاه‌اند (ص ۱۶). اگر قید علما فقه و عقاید را جایگزین کنیم باز هم دردی دوا نمی‌شود. زیرا این هم بسیار وسیع‌تر از دایره علمیت عالمان سعودی است. طلاب به‌خوبی می‌دانند گاه عالمان سعودی به پرسش‌های مرتبط با فقه و عقیده پاسخ نمی‌دهند و در این باره ما را به مراجعه به اعلم توصیه می‌کنند. اگر فقط قید علمای فقه را در نظر بگیریم لازمه‌اش تسلط بر علم اصول فقه و مذاهب متعدد فقهی اهل سنت، شیعه، و اصول فقه است، حال آنکه علمای سعودی فقط فقه حنبلی را آموخته‌اند و اطلاع بسیار کمی از سایر مذاهب دارند. بنابراین، روا نیست آنان را عالم به فقه با چنین اطلاقی دانست (ص ۱۸ و ۱۹).

اگر قید «علمای فقه حنبلی» را جایگزین قید پیشین کنیم باز هم نمی‌توان عالمان سعودی را عالم به فقه احمد بن حنبل دانست. زیرا آنان فقه احمد بن حنبل را از او و شاگردانش دریافت نکرده‌اند، بلکه از کتب متأخرین، مانند المقنع و نقل‌های ابن تیمیه دریافت کرده‌اند. این در حالی است که میزان دقت ابن تیمیه در نقل فتاوی احمد محل تردید است. ضمناً وی اجتهادات و آرای خاص و مخالف با احمد بن حنبل دارد. از طرف دیگر، بسیاری احمد بن حنبل را از جمله فقها ندانسته‌اند و او را در شمار عالمان به حدیث و سنت ذکر کرده‌اند (ص ۱۹ و ۲۰). قید «علما در عقاید مسلمانان» نیز درباره علمای عربستان قابل انطباق نیست. زیرا کلمه «المسلمون» عام است و شامل تمام اهل قبله با عقاید فراوان و متنوعشان می‌شود و کسی از علمای سعودی نمی‌تواند مدعی احاطه کامل بر همه این عقاید شود؛ چنانچه کسی چنین ادعایی کند، علم او از طریق کتاب‌های ملل و نحل و ردودی است که اهل سنت تألیف کرده‌اند و با توجه با تخصصی که میان مذاهب وجود دارد این دسته از آثار از گزند تحریف، دستبرد و کم و زیاد کردن در امان نمانده‌اند. بنابراین، نمی‌توان علمای سعودی را با این قید تعبیر کرد (ص ۲۲).

حال اگر قید «علما در عقاید اهل سنت» را جایگزین کنیم چون عقاید اهل سنت عام است و شامل مذاهب مختلفی همچون سلفیه، اشاعره، صوفیه معتدل، ظاهرگرایان و ... می‌شود کسی از علمای سعودی نمی‌تواند مدعی احاطه به عقاید تمام مذاهب اهل سنت شود. چنانچه قید «علما در عقاید سلفیه» را لحاظ کنیم با اینکه از قید پیشین دقیق‌تر است اما باز هم بر علمای سعودی قابل انطباق نیست. زیرا اشاعره و حنابله هر دو مدعی پیروی از مرام و مذهب سلف بودند، گرچه حنابله بر اشاعره چیره شدند. همه مذاهب خود را مدعی پیروی از سلف خویش و دیگران را مخالفان رفتاری و باوری با سلف می‌دانند. بدین ترتیب واژه «سلفیه» دایره وسیع و عامی دارد که علم بدان بر علمای سعودی قابل اطلاق نیست. نکته جالبی که حسن فرحان بدان تذکر داده این است که گرچه علمای سعودی توان اقناع و رد مخالفان در ادعای پیروی از سلف را ندارند با این حال با مسائل نوپدید که در میان سلف مسبوق به سابقه نبوده دیگران را تکفیر می‌کنند (ص ۲۹).

هفتمین قید «عالمان به عقاید حنبلی» است. واقعیت آن است که عالمان سعودی، تا حدودی پیرو فقه حنبلی‌اند، اما در پیروی از عقاید وی باید گفت آنان در واقع پیروان مدرسه ابن تیمیه‌اند (ص ۳۱). هشتمین قید پیروان عقاید حنبلی ابن تیمیه‌ای است، اما باید توجه داشت که حنابله دو طیف بودند؛ گروهی همانند ابن الجوزی متمایل و قریب به اشاعره و اهل تأویل صفات خیریه و تنزیه باری تعالی از جسمانیت بودند و گروهی همانند عبدالله بن احمد، مروزی و دارمی، به کرامیه نزدیک‌اند. این دو گروه، علی‌رغم مخالفتی که با هم دارند، در تصوف و فقه متفق‌اند. ابن تیمیه مسلک گروه دوم را برگزید اما تصوف و مسئله قبور، دو مخالفت و وجه مفارق بزرگ ابن تیمیه با دو گروه پیشین است. ابن تیمیه با گروه نخست فقط در فقه و با گروه دوم در فقه و صفات خیریه اتفاق نظر دارد (ص ۳۵). واقعیت آن است که در زمان ابن الجوزی عالمان حنبلی در اختلافات یکدیگر را «بدعت‌گذار» می‌خواندند و در زمان ابن تیمیه «مشرک»؛ و در زمان محمد بن عبدالوهاب به بهانه کفر جلی یکدیگر را تکفیر می‌کنند (ص ۳۴).

نهمین قید «علما در عقیده وهابیت» است؛ چراکه محمد بن عبدالوهاب عقاید ابن تیمیه را برگزید و بر آن افزود. اما از آنجا که علمای پس از محمد بن عبدالوهاب اضافاتی بر این آیین داشته‌اند پس باید به دنبال دهمین قید «علمای در مذهب حنبلی وهابی سعودی» رفت. واقعیت آن است که عالمان سعودی پس از جنگ دوم خلیج فارس (حمله صدام به کویت در سال ۱۴۱۰ ه.ق.) در منش و رفتار خود تغییراتی دادند. آنان باید میان فتاوی تند و شدید ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب و تساهل و اعتدال در مسائل سیاسی همچون تکفیر دولت و ملت‌های مسلمان، و جواز صلح با یهود جمع می‌کردند. این کار ساده‌ای نبود. از طرفی کتب و آثار ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب مصادر تکفیر بود و از طرف دیگر مصالح سیاسی مقتضی تسامح و تساهل بود (ص ۴۳). مؤلف در پایان باب گفته است در نهایت مجامله و تعارف باید گفت کسانی که در کشور ما علما خوانده می‌شوند فقط عالم یک مذهب‌اند، اما هیچ‌گاه نمی‌توان آنان را علمای اسلام خواند (ص ۴۴).

مؤلف در خلال مقدمه این نکته جالب را بیان کرده است که امروزه اگر اصطلاح سلفیه جهادی را می‌شنوید منظور برآمدگان از کتب ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب است نه نووی و ابن حجر عسقلانی (ص ۲۶). این نکته از آن جهت مهم است که برخی از پیروان وهابیت می‌کوشند هر گونه تأثیرپذیری سلفیان جهادی از ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب را نفی کنند و آنان را میرا بدانند.

باب دوم

مؤلف در این باب، ابتدا شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ را معرفی می‌کند و ضمن بیان جایگاه وی در عربستان می‌گوید:

شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ اولین مفتی رسمی حکومت سعودی، ملقب به مفتی اکبر و دارای مناصب متعددی همچون ریاست مؤسسات علمی، مدارس دختران، مجلس قضاء اعلی، هیئت امر به معروف و نهی از منکر، رابطه العالم الاسلامیه، و هیئت کبار علماء بوده است. بسیاری از عالمان میزب وهابی همانند بن باز، ابن حمید، حمود العقلاء، زید الفیاض، ابن غصون، صالح اللجیدان، عبدالله المسعری، ابن جبرین، ابن منیع، قرعاوی، یوسف الوابل، ابن دهیش، فالح الدوسری، و محمد بن عوده از شاگردان شیخ محمد بن ابراهیم آل شیخ بوده‌اند و بدان مباحثات می‌کنند (ص ۵۰).

در ادامه می‌نویسد:

فتاوی و رسائل محمد بن ابراهیم را محمد بن عبدالرحمن بن قاسم در ۱۳ مجلد جمع‌آوری و ترتیب‌گذاری کرده و با دستور و هزینه ملک فیصل منتشر شده است. من تمام فتاوی این کتاب را مطالعه کردم و فواید زیادی در آن یافتم، اما تدروی و تعصب بر بسیاری از فتاوا سایه انداخته بود و دیده می‌شد. این فتاوا ای افراطی از منابع فکری و مرجع تندروان شده است. مثلاً بعید نیست «ابو محمد عصام مقدسی» نویسنده دو کتاب الکواشف الجلیة فی کفر الدولة السعودیة و ملة ابراهیم از فتاوا ای تند شیخ محمد بن ابراهیم بهره برده باشد (ص ۵۰ و ۵۱). بنابراین، ما به بررسی فتاوا ای تند و پرتعصب شیخ محمد بن ابراهیم می‌پردازیم و برخی از آنها را گزارش می‌کنیم (ص ۵۱).

مؤلف پس از مطالعه فتاوا و رسائل محمد بن ابراهیم آل شیخ، تندروی‌ها و تعصب‌ورزی‌های وی را تحت عنوان غلو در عقاید بیان کرده است. وی برای مطالب ذیل «غلو در عقاید» دو محور، یکی غلو در تکفیر با ۴۱ شاهد و دیگری غلو در احکام، با ۳۵ شاهد، بیان کرده است.

غلو و شتاب در تکفیر

مؤلف در این بخش فتاوا و قضایای متعددی را از محمد بن ابراهیم نقل می‌کند که همگی حکایت از تنگ‌نظری وی و تضییق دایره مسلمانان و حصر آن در دایره وهابیت دارد؛ چراکه محمد بن ابراهیم آل شیخ بارها به کفر، ضلالت، سفاهت، حرمت نمازخواندن پشت سر مسلمانان و حرمت خوردن ذبیحه آنان حکم کرده است. مثلاً در فتاوی وی آمده است^۱ بیشتر مسلمانان فقط اسماً مسلمان‌اند اما حقیقتاً کافرند (ص ۵۲)؛ کشورها و شهرهای مسلمان که در آن قوانین غیراسلامی حاکم است، بلاد کفر است. حسن فرحان معتقد است این سخن محمد بن ابراهیم بسیار شدیدتر از سخن القاعده است؛ چراکه القاعده فقط حکومت‌های مبتنی بر قوانین غیراسلامی را کافر می‌داند، اما جناب مفتی علاوه بر حکومت‌ها، تمام اهل بلد و کشور را کافر دانسته است. بر این اساس، کشورهای مصر، سوریه، مغرب، تونس، الجزایر، ایران، سودان، فلسطین، یمن، پاکستان و دیگر کشورها همگی بلاد کفرند و نماز، روزه، حج و دیگر شعائر دلیل بر اسلام این دسته از مسلمانان نیست (ص ۵۲ و ۵۳).

در یکی از فتاوی مفتی آمده است مردی به نام ابراهیم بن یوسف نبهانی نزد محمد بن ابراهیم رفته و به آیین وهابیت درآمده است. محمد بن ابراهیم در این باره گفته است: «حضر لدینا ابراهیم بن یوسف النبھانی راغباً فی اعتناق الدین الاسلامی والدخول فیہ؛ ابراهیم بن یوسف نبهانی نزد ما حاضر شد در حالی که مایل به گرویدن به دین اسلام بود». با

۱. نمونه‌هایی که مؤلف گرد آورده بسیار مفید و خواندنی است که ضوابط و محدودیت‌های نگارش، مانع از گزارش تمامی آن است.

آنکه نام این شخص حکایت از مسلمان بودن وی پیش از حضور نزد محمد بن ابراهیم دارد و پدر شخص حاضر از جمله معروفین در جهان اسلام است، با این حال جناب مفتی وی را تا پیش از حضور نزد خویش غیرمسلمان دانسته و او را به اقرار به شهادتین، طهارت و نماز و داشته است. بدین ترتیب از نظر شیخ فقط آنان که به کیش وهابیت درآمده‌اند مسلمان‌اند و لاغیر (ص ۵۵ و ۵۶).

در یکی از فتاوا آمده است یکی از وزرای عربستان در نامه‌ای به شیخ نوشته است خانمی در آمریکا نزد امام جماعت یکی از مساجد رفته و به دین اسلام درآمده و بدون همراه داشتن محرم قصد به‌جا آوردن حج دارد. آیا می‌تواند یا خیر؟ شیخ محمد بن ابراهیم در پاسخ به این پرسش گفته است: «لازم است این نکته را تذکر دهیم که صرف ادعای اسلام کافی نیست، بلکه باید اسلام آوردن وی نزد حاکم شرع به نحو شرعی ثابت شود و این امام جماعت نزد ما معروف و شناخته شده نیست». حسن فرحان پس از ذکر این سخن محمد بن ابراهیم گفته است: آیا در آمریکا حاکم شرعی وجود دارد؟ واقعیت آن است که محمد بن ابراهیم درصدد بیان این نکته بوده است که باید اقرار نزد حاکم شرع حنبلی وهابی رخ دهد تا بتوانیم از اسلام آوردن وی اطمینان بیابیم. اگر وهابیان صاحب تمام قدرت در عربستان بودند تمام مسلمانان، به جز وهابیان، را از حج منع و محروم می‌کردند (ص ۵۶ و ۵۷).

حسن بن فرحان معتقد است وجود روحیه قبیله‌گرایی و تعصب‌ورزی به آن، یکی از ویژگی‌های مشهود در آثار و فتاوای محمد بن ابراهیم است. این مطلب را عموم مردم عربستان دریافته‌اند که علمای وهابیت، غیر از شیخ بن باز، مردم سایر مناطق را مذموم و سفیه می‌دانند و کسی نمی‌تواند بدان تجاهر کند. عالمان وهابی به اسلام مردم مکه و مدینه بدگمان‌اند و اسلام مردم نجد را ثابت و محکم می‌دانند. گاه این مطلب را به زبان می‌آورند و می‌گویند: دین اسلام دین اهل مکه! حال که آنان اهل مکه و مدینه را مسلمان نمی‌دانند پس بدا به حال دیگر مسلمانان. عالمان وهابی ساکنان منطقه شرقی، حجاز و منطقه جنوبی را به دلیل حضور و سکونت اهل سنت شافعی، اهل سنت صوفی،

اشاعره و شیعیان مذمت، تبذیر و گناه تکفیر کرده‌اند (ص ۷۳ و ۷۴ و ۷۵ و ۷۶). در نمونه‌ای دیگر، یکی از اهالی حجاز در نامه‌ای از محمد بن ابراهیم پرسیده است: شخص مسلمانی که دین فرد مسلمانی را سب و دشنام گفته است چه حکمی دارد؟ محمد بن ابراهیم در پاسخ گفته است: «البته ارتداد این شخص برای ما معلوم نشد؛ چراکه شخص سب‌کننده اسلام آن شخص را سب گفته، اما اسلام مطلق را متعرض نشده است. از این رو ممکن است دینداری ناقص آن فرد را قصد کرده باشد و چون شبهات مانع احراز حدودند پس آن شخص مرتد نیست». جالب آنکه این مسئله در منطقه جیزان نیز رخ داده و فردی از حجاز همین مسئله را از مفتی محمد بن ابراهیم پرسیده و او در پاسخ گفته است: «ظاهر آن است که سب‌کننده دین اسلام را قصد کرده و سب دین ارتداد است». شاید ابتداء تناقض میان دو سخن نمایان باشد اما واقعیت آن است که سرّ تفاوت پاسخ‌ها به محل سکونت پرسش‌کنندگان باز می‌گردد. از آنجا که شخص نخست ساکن حجاز بود و برخی از اهالی حجاز چندان دل در گرو وهابیت نداشته و ندارند مفتی محملی برای حکم به عدم ارتداد یافت، اما اهالی جیزان متصلبان در وهابیت‌اند و وجهی در عدم ارتداد نیافت. بدین ترتیب محمد بن ابراهیم فقط وهابیان را مسلمان می‌داند (ص ۵۷ و ۵۸).

حسن فرحان دیدگاه تند محمد بن ابراهیم درباره مذاهب مختلف اهل سنت را از میان فتاوی وی استخراج کرده است. محمد بن ابراهیم معتقد است اباضیه بدعت‌گذارند و اشاعره فاسق (ص ۶۰). لذا نمی‌توان به آنها اقتدا کرد (ص ۸۱). شافعیان قبرپرست‌اند. شهادت هیچ یک از این سه طایفه پذیرفتنی نیست. حنفی‌های متأخر در بدعت‌ها غرق شده‌اند، کسانی که قائل به جهر به نیت در نماز باشند، همانند بیشتر شافعیان، واجب‌القتل‌اند (ص ۶۰). شیعیان مرتد و مشرک‌اند و نباید به شیعیان منطقه احساء عربستان اجازه ساخت یا تعمیر مسجد داده شود. آنان حق داشتن محکمه خاص ندارند. شیعیان نباید به عنوان مدرّس، حتی مدرّس دروس غیردینی تعیین شوند. وی حتی به لزوم جدایی مرد سنی از زن شیعه فتوا داده است (ص ۶۱ و ۶۲). همچنین، تبرک، عکوف

نزد قبور و خرید و فروش نخ‌های پرده کعبه همگی از نظر محمد بن ابراهیم شرک است (ص ۶۴ و ۶۵).

قریب به بیست سال است که پارچه‌ای که روی قبر مطهر پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را پوشانده تعویض نشده است. دولت سعودی بیست سال پیش وقتی این پارچه را تعویض کرد با برآشفتگی و اعتراض بسیاری از علمای سعودی مواجه شد. از این رو دیگر این پارچه را تعویض نکرد. محمد بن ابراهیم در فتوایی پوشاندن قبور انبیا و صالحان را بدعتی شنیع و منکر دانسته و این سخن را به ائمه اهل سنت نیز نسبت داده است. ظاهراً این فتوا منجر به برداشتن پوشش‌های پارچه‌های اطراف قبر مطهر از سوی دولت سعودی شد (ص ۶۷ و ۶۸).

حسن فرحان دیدگاه محمد بن ابراهیم را درباره اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام بررسی می‌کند. از نکات در خور توجه آنکه حسن فرحان از تعبیر «النصب» به معنای ناصبی‌گری، برای عنوان این مطلب بهره برده و نصب را به معنای انحراف و جفا در حق پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ایشان دانسته است. حسن فرحان معتقد است محمد بن ابراهیم و دیگر علمای وهابی گاه به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام ایشان جفا کرده‌اند (ص ۷۹ و ۸۰). البته حسن فرحان در پاورقی صفحه ۱۰۷ گفته است حدیث غدیر در فضل علی بن ابی طالب حدیثی صحیح است که برخی از عالمان حدیث، همانند البانی، به تواتر و صحت آن تصریح کرده‌اند. البته برخی از ناصبی‌ها (اصحاب جفا در حق اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام) همانند ابن تیمیه و برخی از وهابیان این حدیث را تضعیف می‌کنند.

غلو در احکام

حسن بن فرحان در ابتدای این بخش از باب مقدمه به نکته مهمی تذکر داده و گفته است:

علی‌رغم ادعای وهابیان مبنی بر تسامح مذهبی با دیگر مذاهب فقهی اهل سنت (شافعی، مالکی و حنفی)، این مطلب در فتاوا دیده نمی‌شود. حتی اگر پیروان این مذاهب در عقیده پیرو وهابیان شوند باز هم وهابیان از سر تسامح با آنان رفتار نخواهند

کرد؛ مثلاً شیخ محمد بن ابراهیم عالمی مبسوط‌الید از سوی دولت بود. وی شافعیان لیث را از به‌جا آوردن قنوت در نماز صبح منع کرد و زیدی‌های جنوب را از دستیابی به قضاوت محروم ساخت (ص ۸۲).

مؤلف سپس به زیاده‌روی‌های محمد بن ابراهیم در احکام اشاره می‌کند، از جمله: ساخت حَمَام حرام است. زیرا ضرر آن بیش از نفعش است. فقط ذبیحه وهابی‌ها حلال است (ص ۸۳). نقاشی و تصویرگری از گناهان کبیره است. نماز جماعت بر هر فردی واجب است (ص ۸۷). اقتدا کردن به استعمال‌کننده دخانیات جایز نیست. اهدای خون حرام است (ص ۸۷). خرید و فروش تصاویر، تلویزیون و رادیو حرام است (ص ۸۹ و ۹۰). استعمال‌کننده دخانیات فاسق است و شهادتش مردود (ص ۹۲).

حسن بن فرحان معتقد است شیخ محمد بن ابراهیم با متون و عبارات علما مواجهه‌ای دوگانه داشته است. شیخ محمد بن ابراهیم، هر گاه با عبارات علمای وهابی و حنبلی (هم‌طیف خود) مواجه می‌شود در توجیه و تأویل آنها می‌کوشد. هر گاه فردی وهابی یا حنبلی رفتاری را انجام می‌دهد که بر حسب فتوای شیخ محمد بن ابراهیم بدعت یا شرک است وی در صدد توجیه آن برمی‌آید، اما وقتی با عبارات یا رفتارهای عالمان دیگر مذاهب روبه‌رو می‌شود بدون هیچ تلاشی، عبارت را رد و انکار می‌کند. حسن فرحان هفده نمونه از تناقض‌گویی‌ها و رفتارهای دوگانه محمد بن ابراهیم را جمع‌آوری، و ذیل عنوان «تناقضات ابن ابراهیم» بیان کرده است (ص ۹۳). مثلاً شیخ محمد بن ابراهیم در عربستان به مفتی اکبر ملقب شد. شخصی از شیخ محمد بن ابراهیم پرسید: آیا استعمال محمد بن ابراهیم جایز است؟ وی در پاسخ به این پرسش از روایات یا سلف دلیلی نمی‌آورد. فقط می‌گوید چون این لفظ به قصد تفضیل مطلق و مخالفت با بزرگ‌تر بودن خدا به کار نمی‌رود و از طرف دیگر احناف نیز از لقب امام اعظم برای ابوحنیفه استفاده می‌کنند پس استعمال این لقب اشکالی ندارد. نکته مهم آنجا است که شیخ محمد بن ابراهیم اکنون به عمل احناف استدلال کرده است، اما وقتی صوفیان با همین منطق، القابی را برای رسول خدا ﷺ به کار می‌برند که در قرآن و سنت نیامده است، آنها را رد و

انکار می‌کند. مؤلف می‌گوید چگونه است که وقتی سایر مذاهب بر منطق شما می‌روند کارشان شرک یا ذریعه به شرک است، اما وقتی عالمان حنبلی بر منطق شما می‌روند کارشان بلاشکال است (ص ۹۵ و ۹۶). یا در نمونه دیگر شیخ محمد بن ابراهیم گفته است بهتر است از گفتن تعبیر «سیدنا محمد» پرهیز کرد. این در حالی است که با استعمال تعبیر «مفتی اکبر» برای خودش و تعبیر «جلالة الملك المعظم» برای پادشاه عربستان مخالفتی نکرده است (ص ۹۶ و ۹۹).

گرچه حسن بن فرحان تاکنون به تدریجی‌های محمد بن ابراهیم اشاره کرده اما وی در اقدامی منصفانه ۲۲ نمونه از فتاوی‌ای ایجابی و اعتدالی محمد بن ابراهیم را ذیل عنوان «ایجابیات الشیخ محمد بن ابراهیم» جمع و بیان کرده است (ص ۱۰۲). از جمله: همه علم منطق باطل نیست، بلکه در آن مطالب حق و درستی نیز هست و ابن تیمیه و ابن قیم و اشعری نیز در هنگام نیاز از آن استفاده می‌کردند (ص ۱۰۳). ذبح در کنار قبر اگر برای تقرب به خداوند باشد فقط معصیت است و اگر برای تقرب به صاحب قبر باشد شرک اکبر است (ص ۱۰۳). اگر خبر واحد محفوف به قرائن شود علم‌آور خواهد بود.

حسن فرحان می‌گوید نظر بیشتر سلفی‌های معاصر برخلاف شیخ محمد بن ابراهیم است (ص ۱۰۴). شیخ محمد بن ابراهیم حدیث «اصحابی کالنجوم» را ضعیف و مردود دانسته و گفته است هر گاه قول دو صحابی با هم تعارض کنند ناچار سخن یکی هدایت است و دیگری هدایت نیست (ص ۱۰۴). کسی که صحابه را سب کند تکفیر نمی‌شود. حسن فرحان در ادامه این مطلب گفته است صدور این حکم اعتدالی از عالمی وهابی حقیقتاً عجیب است؛ حقیقت آن است که اگر صحابی، فاضل باشد سب او معصیت است و اگر فاسق باشد سب او مکروه یا مباح است؛ چراکه در تاریخ آمده است برخی از سلف، ولید بن عقبه را به دلیل نزول آیه نبأ و بیان فسق او، سب می‌گفتند (ص ۱۰۵). محمد بن ابراهیم با آنکه بارها از اهل بیت علیهم‌السلام منحرف شده و سخنان نادرستی گفته است، در جایی می‌گوید: «یجب محبة اهل بیت محبة زائدة علی غیرهم من المسلمین؛ بر مسلمانان واجب است اهل بیت را دوست داشته باشند، البته میزان این محبت و دوست داشتن باید بیش

از محبت به دیگران باشد» (ص ۱۰۶). شیعه‌بودن ابن جریر طبری به دلیل نگارش رساله‌ای در باب حدیث غدیر به حدی نیست که او را مبتدع بدانیم (ص ۱۰۷). حنابله بارها به احادیث غیرمشهور استدلال کرده‌اند (ص ۱۰۷). شیخ محمد بن ابراهیم شهادت اشاعره را نمی‌پذیرفت و ذبیحه آنان را نمی‌خورد، اما این واقعیت را پذیرفته بود که بیشتر پیروان چهار مذهب فقهی اهل سنت، اشعری‌العقیده هستند (ص ۱۰۸). محمد بن ابراهیم با جداسازی محل سعي زنان و مردان در مراسم حج مخالفت کرد (ص ۱۰۸).

مؤلف در ادامه ذیل عنوان «سیاسة ابن ابراهیم» به دنبال پاسخ به این پرسش است که آیا شیخ محمد بن ابراهیم سیاسی بود. آیا با فتاوا و اقداماتش، اهداف سیاسی و راهبردی خاصی را دنبال می‌کرد؟ آیا او به دنبال حاکم کردن وهابیت بر امور کشور بود؟ حقیقت آن است که هر کس فتاواهای شیخ محمد بن ابراهیم را بخواند و از تلاش او برای تأسیس تشکیلات و سازمان‌های مختلف مذهبی، همانند سازمان هیئت امر به معروف، سازمان قضاء و سازمان دعوت آگاه شود، به سیاسی‌بودن کارهای وی پی خواهد برد (ص ۱۰۹). شیخ محمد بن ابراهیم با فتاواهایش در مسائل حکومتی دخالت می‌کرد. این دخالت گاه محدود به امور سیاسی داخلی است و گاه شامل امور سیاسی خارجی نیز می‌شد. حسن فرحان از باب نمونه ۱۲ نمونه از اقدامات و فتاوی محمد بن ابراهیم در امور سیاسی را بیان کرده است که البته از باب نمونه و رعایت اختصار برخی را ذکر می‌کنیم: حکومت جمهوری و ریاست جمهوری، غیرشرعی و باطل است. زیرا برخلاف شریعت و روش صحابه و مسلمانان است. چنین شیوه حکومتی فرنگی و غربی است (ص ۱۰۹)؛ او در فتوای دیگری گفته است تحیت گفتن و سلام‌دادن به شیوه نظامی‌ها، بدین گونه که هنگام تحیت، دست را روی پیشانی قرار می‌دهند، شرک است (ص ۱۰۹). برگزاری جشن روز ملی بدعت است (ص ۱۱۲). قرار دادن یک روز به عنوان روز نظافت بدعت است (ص ۱۱۲).

یکی از سیاست‌های محمد بن ابراهیم بهره‌بردن از فرصت‌ها بود. زمانی که عربستان به عقب‌ماندگی و واپس‌گرایی شهرت یافته بود شیخ محمد بن ابراهیم از این فرصت

استفاده کرد و به بهانه زدودن این اتهام، با کمک‌های مالی دولت، مدارس و مؤسسات علمی متعددی را تأسیس کرد (ص ۱۱۰). شیخ محمد بن ابراهیم کوشید مؤسسات دینی را به گونه‌ای پایه‌ریزی کند که دولت نتواند در امور آن دخالت کند. مثلاً ساختار هیئت امر به معروف و نهی از منکر را به گونه‌ای طراحی کرد که بزرگان هیئت امر به معروف و نهی از منکر خدشه‌پذیر نباشند و هیئت مرجع و عالی‌ترین نهاد تعیین مجازات عاملان به منکر باشند (ص ۱۱۰ و ۱۱۱).

محمد بن ابراهیم معتقد بود دلیل جنگ و قتال با کفار، کفر آنان است، حربی بودن و سرکشی کفار، علت قتال با آنان نیست؛ حال آنکه بر حسب آیه ۱۹۰ سوره بقره قتال با کفار مشروط به تعدی و سرکشی آنان است (ص ۱۱۳).

حسن فرحان در پایان این بحث (دوازدهمین نمونه) گفته است: شیخ محمد بن ابراهیم به فکر اخوان التوحید و بن‌باز به فکر جماعت جهیمانی نزدیک بود. هنگام مطالعه فتاوی‌ای محمد بن ابراهیم، این پرسش به ذهنم خطور کرد که چه فرقی میان اخوان التوحید و محمد بن ابراهیم هست؛ چراکه شیخ محمد بن ابراهیم در گفتار با آنان رقیق و ملایم است و اخوان التوحیدی‌ها بیشتر فتاوی‌ای شیخ محمد بن ابراهیم را گرفته‌اند. تنها فرق میان وی و اخوانی‌ها در این است که اخوان التوحید دست به شورش زد و محمد بن ابراهیم با این کار مخالف بود (ص ۱۱۴ و ۱۱۵).

فتاوا و آرای دومین مفتی عربستان، شیخ بن‌باز

بن‌باز مشهورترین مفتی وهابیت است و قابلیت تأثیرگذاری بی‌نظیری در میان وهابیان داشت. آگاهی از فتاوا و آرای بن‌باز به دو دلیل لازم است: اول آنکه وی به عنوان معتدل‌ترین و عالم‌ترین عالم وهابی در میان پیروان وهابیت شهرت یافته است؛ دلیل دوم آنکه اگر پس از بررسی فتاوی بن‌باز، اعتدال او به دست آمد در این صورت ما حجت و دلیلی بر شاگردان و هم‌شاگردی‌های تندرو و افراطی بن‌باز یافته‌ایم و اگر پس از بررسی فتاوی او غلو و تندروی بن‌باز به دست آمد دلیل و دستاویزی برای تندروان وهابی به

دست آمده است. در این صورت، مفتیان پیشین و کنونی وهابیت دیگر نمی‌توانند به سخنان این دسته از تندروان خرده بگیرند.^۱ زیرا خرده‌گرفتن بر این دسته از تندروان، خرده‌گیری بر بن‌باز است (ص ۱۱۵ و ۱۱۶).

ده‌ها کتاب، صدها مقاله و هزاران فتوا از بن‌باز به جا مانده است. محمد بن سعد الشویعر فتاوی بن‌باز را در ۲۶ جلد در کتابی با عنوان مجموع فتاوی بن‌باز جمع‌آوری و منتشر کرده است. ۹ جلد از این مجموعه با عنوان «التوحید و ما يلحق به» در خصوص عقاید است. حسن فرحان، فتاوی بن‌باز را با استفاده از این کتاب بررسی کرده است (ص ۱۱۹).

حسن فرحان معتقد است یکی از جدی‌ترین اشکال‌های بن‌باز و دیگر وهابیان، تبدیل مسائل فقهی به مسائل اعتقادی است. بسیاری از مسائلی که در بخش اعتقادی کتاب مجموع فتاوی بن‌باز آمده است از جنس مسائل اعتقادی نیست. مثلاً ارکان اسلام علی‌رغم اهمیتی که دارند ارتباطی با توحید ندارند. زیرا توحید به معنای شناخت وحدانیت باری تعالی و استحقاق خداوند برای عبادت است و این معنا ربطی به ارکان اسلام ندارد، مگر با واسطه‌های بعیده. دیگر آنکه در مجلدات توحید، به‌کرات می‌توان امور فقهی، اختلافی، اقتصادی و ... را یافت که ارتباطی با مسئله توحید ندارند. مثلاً مسائلی همچون نقاشی کردن، غنا، تراشیدن ریش، احتفال به مولد النبی از جمله مسائل پرتکراری است که در بخش توحید کتاب مجموع فتاوی بن‌باز آمده است. این مسئله ابتدا ساده به نظر می‌رسد و کسانی که از منش علمی سلفی‌های نجدی در مسائل توحید بی‌اطلاع‌اند به اهمیت آن واقف نیستند. سلفی‌های نجدی خیلی ساده و آسان، اختلافات فقهی خود با مخالفانشان را به مباحث اعتقادی و توحید ربط می‌دهند تا از این طریق بتوانند مخالف خود را مشرک یا بدعت‌گذار بخوانند. اما این قصه سر‌دراز دارد و هر کس کتب عقاید قدیمی و جدید را خوانده باشد از آن آگاه است (ص ۱۲۰).

۱. البته آن دسته از فتاوی تندروان که با فتاوی بن‌باز مطابق است مقصود است نه همه فتاوا.

حسن فرحان گفته است با آنکه بن‌باز با احتفال به مولدالنبی مخالف است، اما در مراسمی که به مناسبت هفته محمد بن عبدالوهاب برگزار شده بود حاضر شد و درباره سیره محمد بن عبدالوهاب سخنرانی کرد. حال آنکه برگزاری مراسم احتفال به مولد پیامبر همانند مراسم‌های هفته محمد بن عبدالوهاب است و این فرق‌گذاری میان پیامبر اکرم ﷺ و محمد بن عبدالوهاب بی‌معنا است (ص ۱۲۳).

حسن فرحان در ادامه مصادیق متعددی از مسائل مختلف سیاسی، دعوت و تبلیغ، مواعظ و نصایح، ردود و مقالات، موضوعات فرهنگی، علمی، مسائل نوپدید، و جهاد را بیان کرده که همگی در بخش عقیده توحید از مجموع فتاوی بن‌باز آمده است (ص ۱۲۳-۱۳۰).

مؤلف به نمونه‌هایی از فتاوی افراطی بن‌باز اشاره کرده است: شخصی از اینکه تندروان ولاء و علاقه‌مندی به وطن را کفر و شرک دانسته‌اند گله کرده است؛ بن‌باز از سخن تندروان دفاع کرده و گفته است: ای بسا وطن او غیراسلامی باشد. پس در این صورت چگونه ممکن است او وطنش را دوست داشته باشد. حسن فرحان معتقد است این سخن بن‌باز از آن‌رو مهم است که مستمسک گروه‌های مختلف مسلمان برای غیراسلامی و وثنی‌دانستن وطن‌هایشان خواهد شد. بر این اساس، مرتب‌دانستن تندروی‌ها در جهان با فتاوی مفتیان سعودی مطلب غریبی نیست (ص ۱۳۱). تصفیق کاری شبیه به کفار است و از مظاهر جاهلیت به شمار می‌آید (ص ۱۳۲). گفتن «صدق الله العظیم» در هنگام پایان قرائت قرآن بدعت است (ص ۱۳۲). مصافحه کردن پس از پایان نماز بدعت است (ص ۱۳۲). زمین کروی نیست و کسانی که به کروی بودن زمین معتقدند از ملت و دین اسلام خارج‌اند (ص ۱۳۲).

فتاوا و آرای بقیه علمای سعودی

تاکنون فتاوی شیخ محمد بن ابراهیم و بن باز بررسی شد. حال به بررسی فتاوی دیگر عالمان عربستان اعم از اعضای لجنة افتاء^۱ و داعیان^۲ می‌پردازیم. دو طیف نام‌برده همگی در ساحت‌های فتوا، دعوت و حرکت، مبتلا به غلو، تندروی و خدعه هستند، اما به دو تن از داعیان به نام‌های سلمان العودة و عائض القرنی می‌توان امیدوار بود، اما امیدی به بازگشت شیخ سفر الحوالی و ناصر العمر به راه حق نیست. زیرا سفر الحوالی به شدت وامدار ابن تیمیه است و هر که تا بدین حد به ابن تیمیه تعلق و وابستگی یابد از هدایت باری تعالی محروم خواهد شد، اما ناصر العمر اصلاً اهلیت بحث کردن ندارد و چه بسا نزد خداوند معذور باشد (ص ۱۳۴).

حسن فرحان، فتاوی این دسته از علما را که در بیش از ۳۰۰ مجلد، کتاب و تألیفات منتشر شده، بررسی کرده و نمونه‌هایی از افراط آنان را گزینش کرده است. حجم بسیار زیادی از این آثار صرف بیان فتاوی تکراری شده است و اگر این دسته از فتاوی تکراری حذف می‌شد رساله‌ای کوچک برای بیان آن مطالب کفایت می‌کرد. خلاصه مسائل اعتقادی که در این دسته از کتب اعتقادی وهابیان آمده، این است که مسلمانان همگی، به جز ما وهابیان، از یکی از این دو حال خارج نیستند؛ یا کافرند یا بدعت‌گذار؛ و بر ما وهابیان واجب است آنها را توبه دهیم یا به قتل برسانیم. دو طیف حاکمان و مردم در مقابل این سخن می‌ایستند. حاکم موافقت نمی‌کند؛ عموم مردم هم از حقیقت دین بی‌اطلاع‌اند. برای جلب نظر این دو طیف باید در دو جبهه تلاش کنیم. برای جلب نظر حاکمان باید با حاکم تعارف و مجامله کنیم و به او بگوییم ما مایه استحکام پایه‌های قدرت او خواهیم بود. اگر با ما باشید به شما خیر خواهد رسید و اگر ما را ترک کنید شرّ و گرفتاری نصیبتان خواهد شد. اما برای به دست آوردن جبهه عوام، با آموزش‌های

۱. ابن عثیمین، عبدالعزیز آل شیخ، صالح بن علی بن غصون، عبدالرزاق عقیفی، صالح الفوزان، عبدالله بن جبرین، عبدالله

بن قعود، عبدالله بن غدیان، بکر ابوزید، عبدالله بن حمید.

۲. حمود التویجری، سفر الحوالی، سلمان العودة، عائض القرنی، ناصر العمر.

اعتقادی و برحذر داشتن مکرر آنان از رفتن در مذاهب دیگر در خطابه‌ها، فتاوا و کتب، می‌توان آنان را به جبهه خود درآورد. این راهبرد کتب اعتقادی عالمان وهابی است که در صفحات مختلف کتب آنان پخش شده است (ص ۱۳۶ و ۱۳۷).

حسن فرحان بر این راهبرد وهابیان تعلیقه زده و گفته است مبدأ و آغاز این راهبرد، تکفیر مسلمانان است (ص ۱۳۷). این مسئله تفاوت اساسی تندروها با سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است؛ پیامبر اکرم همواره مسلمان بودن اصحابش را به عنوان اصلی کلی پذیرفته بود، حال آنکه امروزه غلات و تندروان سعودی افراد مسلمان را تکفیر می‌کنند و اصلی خلاف اصل پیامبر جعل کرده‌اند. آنان با رفتار خود می‌گویند اصل آن است که هر مسلمانی مشکوک و متهم به شرک است و خلاف این مطلب نیازمند دلیل است. وقتی به آنها گفته می‌شود اینان نماز می‌خوانند و روزه می‌گیرند غلات و تندروان این سخن را نمی‌پذیرند. در حالی که پیامبر خود را مکلف به ردّ تهمت از مسلمانان می‌دانست این دسته از تندروان خود را مکلف به ردّ اسلام از مسلمانان می‌دانند (ص ۱۳۹).

باب سوم

باب سوم با عنوان «ناذج و تفصیلات البحث من الفتاوی والآراء» از یک مقدمه و دو بخش تشکیل شده است. در بخش اول از این باب، ۴۰ نمونه از فتاوی تند وهابیان جمع‌آوری و بیان شده است. در بخش دوم، ۸ فتوا از بن‌جبرین، ۱۴ فتوا از صالح بن فوزان، ۱۷ فتوا از ابن‌عثیمین به عنوان شاهد و نمونه افراط و تندروی آنان در فتوا آورده شده است.

مقدمه باب سوم

در مقدمه چند نکته بیان شده است. آنچه در مقدمه این فصل آمده از این قرار است: حسن فرحان معتقد است یکی از اشتباهات دولت‌های عربی و اسلامی آن است که از مواد، ریشه‌ها و منبع تکفیر بی‌اطلاع‌اند. آنان گمان می‌کنند مادامی که کتاب‌های دینی و

فتاوی‌ای عالمان در دسترس مردم است راه تکفیر مسدود است. البته این پندار غلطی است و درست همان چیزی است که تندروان می‌خواهند (ص ۱۴۳). ریشه‌های تکفیر از مملکت ما روید و تمام مسلمانان را گرفتار کرد و از وزانت، ارزش و جایگاه کشور ما در جهان اسلام کاست. بنابراین، بر حکومت واجب است در این باره اقدام کند یا بگوید ما با محتوای این دسته از فتاوا و کتاب‌ها همراهیم و آنها را می‌پذیریم، یا آنکه به این دسته از عالمان تندرو اجازه برخورداری از امکانات دولتی را ندهد (ص ۱۴۴). کشتار مسلمانان بی‌گناه در عراق، پاکستان، الجزائر و دیگر کشورهای اسلامی، اسباب و علل فکری دارد و اینکه حاکم یا شهروند عربستانی بگوید ما با فتاوی‌ای تکفیری صادر از جامعه عربستان مخالفیم، مسئولیت را از دوش او بر نمی‌دارد؛ همان‌طور که اگر الأزهر مصر، ما عربستانی‌ها را تکفیر کند حکومت مصر در قبال این رفتار تند الأزهر مسئول است؛ حکومت ما نیز در قبال فتاوی‌ای تکفیری تندروان عربستانی مسئول است. بنابراین، بر جامعه و دولت واجب است مراقب تندروی‌های فکری باشند. جهل و ضعف در استدلال دو عامل بروز این دسته از فتاوی‌ای تکفیری است. اگر عامل تکفیر جهل است باید تصویر صحیح و کامل سایر مسلمانان را به مفتیان و عالمان نشان داد تا این حقیقت بر آنان معلوم شود و اگر عامل این تندروی، ضعف در استدلال است باید تفاوت‌های اساسی مسلمانان و مشرکان را به‌خوبی تبیین کرد و راه گفت‌وگو میان عالمان مسلمان از مذاهب مختلف را گشود تا این مشکل حل شود (ص ۱۴۴).

متأسفانه مشکل عالمان، مفتیان و طلاب دینی ما آن است که آنان برای مخالفان فکریشان حق اسلام، شهروندی، حرمت جان و مال قائل نیستند. این مسئله مقدمه تکفیر و بدعت‌گذار خواندن دیگران بوده است (ص ۱۴۶). مهم‌ترین مشکل آن است که فکر داخل مملکت سعودی، فکری متطرف، تند و متشدد است. حل این مشکل در قطع شاخه‌های تکفیر نیست، بلکه باید ریشه این مشکل را خشکاند (ص ۱۴۷).

حسن فرحان معتقد است آنچه امروز با نام اسلام در دست ما است در واقع اسلام حاشیه است نه اسلام واقعی. یکی از مشکلات مهم ما آن است که حاشیه‌های فراوانی

گرد اسلام حقیقی قرار گرفته‌اند. وهابیت خود را اسلام ناب و حقیقی می‌داند. اسلام ابن تیمیه آسان‌تر و مهربان‌تر از اسلام وهابیت است. اسلام چهار امام مذهب اهل سنت وسیع‌تر و مهربان‌تر از اسلام ابن تیمیه است. اسلام صحابه نیز وسیع‌تر و مهربان‌تر از اسلام چهار امام مذهب اهل سنت است و اسلام قرآن وسیع‌تر و مهربانانه‌تر از اسلام تاریخ و حاشیه است. این مطلب بزرگ‌ترین ابزار تبلیغی برای دعوت غربی‌ها و شرقی‌ها به اسلام است. حال که مسلمانان میان اسلام و حاشیه خلط کرده‌اند غربی‌ها حق دارند میان اسلام و حواشی‌اش خلط کنند (ص ۱۴۸ و ۱۴۹).

غلو و تندروی عالمان سعودی فقط به خارج از مملکت سعودی نمی‌رود، بلکه ساکنان عربستان را هم آزرده‌خاطر کرده است. این گفتمان تند شهروندان مختلف عربستان، همانند شیعیان، صوفیان و لیبرال‌ها را تکفیر می‌کند و مادامی که گفتمان تکفیر، بدون نقد، گفت‌وگو و تصحیح مناهج باقی بماند این وضع نیز در داخل باقی خواهد ماند (ص ۱۵۳).

یکی از تناقضات مدرسه وهابیت آن است که آنچه را به عنوان اشکال درباره شیعه و صوفیان مطرح می‌کند خود بدان مبتلا است. آنها می‌گویند شیعیان و صوفیان درباره بزرگان خود مبالغه می‌کنند، حال آنکه هر کس کتاب الجامع فی سیره ابن تیمیه یا مناقب الامام احمد یا شرح آل محمد بن عبدالوهاب را در کتب وهابیت خوانده باشد تعابیر مدح‌آمیز و پرمبالغه‌ای را خواهد دید. مصداق غلو و زیاده‌روی در مدح است. شخصی در نامه به لجنه علمای وهابیت گفته است در مقدمه کتاب مغنی ابن قدامه آمده است وی همانند کبار صحابه می‌توانست بر آب راه رود. چرا شما اجازه نشر چنین افسانه‌ای را می‌دهید که موجب شرک به خدا است؟ لجنه در پاسخ به این مطلب گفته است: این مطلب منکر نیست و از اساطیر و افسانه‌ها به شمار نمی‌آید. چنین چیزی برای صحابه رخ داده است. حسن فرحان در ادامه این مطلب گفته است: آیا شما شیخی را دیده‌اید که بر آب راه رود؟ صوفیان و شیعیان نیز چنین سخنانی درباره بزرگان خود می‌گویند. اگر آنان خرافاتی‌اند شما نیز خرافاتی هستید (ص ۱۵۶).

بخش اول

در این بخش ۴۰ فتوا از فتاوای تند و افراطی لجنه فتاوا جمع‌آوری شده است. نمونه‌های زیر گزیده‌ای از فتاوای مذکور در کتاب است. آنان استغاثه به پیامبر را ناقض اسلام و شرک اکبر می‌دانند، حال آنکه بیشتر اهل سنت قائل به جواز استغاثه به پیامبر در حال حیات و ممات‌اند. بنابراین، بیشتر اهل سنت از نظر آنان از اسلام خارج‌اند (ص ۱۶۰ و ۱۶۳). جالب آنکه بر حسب این نظر، عالمان الأزهَر، عالمان نام‌آوری همچون ابن حجر عسقلانی، ذهبی، ابراهیم الحربی و بیشتر عالمان حنبلی متقدم کافرند (ص ۱۶۱). بر حسب این سخن بیشتر از دوسوم مسلمانان، کافر و خارج از اسلام خواهند بود. یکی از رفتارهای نادرست لجنه پرهیز از مبارزه با تکفیر است. آنها بر کتب تکفیر، همانند کتاب ابوعصام مقدسی، ابوقتاده و ابوبصیر و دیگر افراد تکفیری، ردیه ننوشتند و با آن مقابله جدی نکردند. این در حالی است که لجنه خیلی زود در قبال کتاب‌هایی که سعی داشتند ضوابط تکفیر را بیان کنند موضع منفی گرفت و نویسندگان این دسته از کتب را به إرجاء و مرجئه‌بودن متهم کرد. از سوی دیگر، گاه دیده می‌شود لجنه کتاب‌هایی را توصیه و سفارش می‌کند که حاوی تکفیر بسیاری از مسلمانان است (ص ۱۶۵ و ۱۶۶ و ۱۶۷).

لجنه در فتوایی، دولت‌ها و کشورهای را که شریعت در آنها حاکم نباشد دارالکفر خوانده است (ص ۱۶۷). هر قدرتی که بر حسب قوانین قراردادی بشری حکومت کند و در آن مسلمانان و مسیحیان هر دو زندگی کنند حکومت کفر است. بر این اساس، همه حکومت‌ها و دولت‌های عربی و اسلامی از نظر عالمان لجنه، کافرند و نمی‌توان به آنها علاقه‌مند شد یا به مشروع بودن آنها حکم کرد (ص ۱۶۸). لجنه فتاوا، گرفتن تابعیت کشورهای دارای حکومت کافر را حرام می‌داند (ص ۱۶۸). لجنه قاعده‌ای شرعی با عنوان «من لم یکفر الکافر فهو کافر» تأسیس کرده و معتقد است هر که کافر را تکفیر نکند خودش کافر است. حسن فرحان با انتقاد از این قاعده گفته است چه بسا کسی را که وهابیان کافر می‌دانند از نظر دیگران کافر نباشد. در این صورت چرا باید او را تکفیر کنند.

بنابراین، چنین قاعده‌ای صحیح نیست (ص ۱۷۰). لجنه در فتوایی گفته است کسی که یهود و نصارا را کافر نداند و اهل کتاب بخواند کافر است. این سخن نادرست است. زیرا این مسئله دارای تفصیل است. برخی از اهل کتاب کافرند و برخی کافر نیستند؛ برخی از آنان مبتلا به کفر اصغرند و برخی مبتلا به کفر اکبر (ص ۱۷۱ و ۱۷۲). عالمان لجنه، اشاعره را اهل سنت نمی‌دانند، بلکه همواره آنها را گمراه و اهل بدعت می‌خوانند. این در حالی است که اشاعره اغلب اهل سنت‌اند (ص ۱۷۳). استفاده از تصویر برای آموزش کودکان حرام است (ص ۱۷۸). دیدن مسابقات فوتبال حرام است. ازدواج با شیعه حرام است و اگر همسر کسی شیعه است باید ازدواج را فسخ کند (ص ۱۸۱). فرقه‌بازی حرام است (ص ۱۸۲). بوسیدن قرآن کریم حرام است (ص ۱۸۳). قبه‌ای که بر فراز مقبره پیامبر اکرم قرار دارد حرام و از وسایل شرک است (ص ۱۸۳ و ۱۸۴).

بخش دوم

بن جبرین به حرمت برخی از کارهای بسیار ساده و رایج میان مردم حکم کرده است. از آن جمله می‌توان به حرمت هدیه‌دادن گل به بیمار، حرمت سلام کردن به شیوه نظامیان، حرمت سفر به قصد زیارت قبر پیامبر اشاره کرد. صالح الفوزان، از فعالان در عرصه تألیف، فتوا و سخنرانی است. همه کتاب‌های او، به جز کتاب مواریث، با غلو و تندروی همراه است. صالح الفوزان در کتاب الارشاد الی صحیح الاعتقاد والرد علی اهل الشرك والالحداد تمام غیروهابیان را کافر و بدعت‌گذار می‌داند. مقصود از تعبیر «اهل الشرك» که در عنوان کتاب آمده است اشاعره، معتزله، ماتریدیه، اباضیه و زیدیه و دیگر مذاهب است (ص ۱۹۱). وی در کتاب البیان فی اخطاء بعض الکتاب امور نوپدید همانند نشید، تواشیح و تمثیل را منکر و بدعت می‌داند. کتاب التوحید یکی از آثار فوزان است که در سال ۱۴۱۳ ه.ق. به عنوان متن درسی مدارس مقطع دبیرستان عربستان مقرر و استفاده شد. بدین ترتیب همه دانش‌آموزان سعودی در

پانزده سالگی تکفیر را می آموزند (ص ۱۹۲). فوزان تظاهرات بر ضد حکومت را حرام شرعی می داند (ص ۱۹۳). او ترور و تخریب را فی حد ذاته حرام نمی داند (ص ۱۹۴). ابن عثیمین، گرچه از اعضای لجنه نبود، اما یکی از افراد بسیار مهم و مؤثر در هیئت کبار علما بود. ابن عثیمین و بن باز دو شخصیت هم عصر و تأثیرگذار وهابیت بودند. ابن عثیمین تارک نماز را کافر می داند و معتقد است وی ارث نمی برد و ارث به جا نمی گذارد؛ برای او طلب مغفرت نمی شود؛ از طرف او صدقه یا حج به جا آورده نمی شود (ص ۱۹۶). هر کس «یا علی» و «یا محمد» بگوید کافر است (ص ۱۹۷). نوشتن نامه خطاب به پیامبر، پس از وفات ایشان، شرک اکبر است (ص ۱۹۸).

بکر ابوزید یکی از اعضای هیئت کبار علما و لجنه دائمی فتوا است. وی که خود از شاگردان غماری ها بوده است، نسبت به وهابیان از مقداری اعتدال برخوردار است، البته نسبت به احناف همواره سخت گیر و تندرو است. حسن فرحان معتقد است بکر ابوزید وهابی نیست، اما از طرفداران و پیروان سرسخت ابن تیمیه و ابن قیم است. او بیش از ۶۰ جلد کتاب در موضوعات فقهی دارد (ص ۲۰۱ و ۲۰۲).

حمود التویجری یکی دیگر از عالمان معاصر وهابیت است که در عقاید و احکام سخنان و فتاوی تنیدی صادر کرده است. وی در کتاب عقیده اهل الایمان فی خلق آدم علی صورة الرحمن با استناد به حدیثی ضعیف گفته است هر که مخالف آفرینش آدم بر صورت باری تعالی باشد جهمی و کافر است (ص ۲۰۴ و ۲۰۵).

سفر الحوالی از دیگر عالمان افراطی سعودی است. او و هم طیف هایش سخنان و فتاوی تندروان را در لباسی نو تکرار می کنند. مثلاً سفر الحوالی معتقد است حاکمان عربستان در مواجهه با شیعیان، صوفیان، نوگرایان و لیبرال های عربستان کوتاهی و تسامح داشته اند (ص ۲۰۶ و ۲۰۷).